



نوشته: نیکلاس رکیس

ترجمه: دکتر نوشین ترکیان

بحران انرژی و فلج سیاسی

در آستانه کنفرانس وزرای کشور های عضو اوپک (ژوئن ۱۹۷۸) مسئله قیمت نفت به اولین ستون اخبار روز برمیگردد. اعلام خطرهای ناشی از افزایش های شدید قیمت نفت در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ بمیزان زیادی تخفیف یافته است، ولی مخالفت کشور های صنعتی با هرگونه افزایش جدیدی همچنان به قوت خود باقی است. این چنین افزایش همواره توسط کشورهای صنعتی مهمترین عامل تورم، رکود اقتصادی و کسر بودجه تر از بازرگانیشان محسوب میگردد.

در نظر اول، جای هیچگونه تعجب نیست اگر کشورهایی که دهها سال عادت به وارد کردن، مصرف کردن و در حقیقت اتلاف یک منبع انرژی فراوان و ارزان قیمت نموده اند، باتمام قوا در مقابل عمل افزایش قیمت توسط

کشورهای صادر کننده نفت مقاومت کنند. مسئله اینجاست که باید تصدیق کرد که آمار بازار جهانی انرژی در خلال سالهای اخیر تغییرات عمیقی کرده و امروزه مسئله قیمت ها با محتوایی کاملا متفاوت از آنچه که بدنبال جنگ نفتی اکتبر ۱۹۷۳ بود، مطرح میشود.

اولین حاصل امر اینست که کلیه پیش بینی های اخیر مراحز و سازمانهای معتبر (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، سازمان بین المللی انرژی، سازمان سیا، کمپانی های بزرگ نفتی و غیره) با جزئیات کم و بیش نزدیک بهم، منتهی به این نتیجه میگردد که در سالهای ۸۰، دنیا بطور جدی در آستانه بحران شدید انرژی قرار خواهد گرفت، بحرانی که نه فقط بمعنای افزایش قیمت ها باشد، بلکه بخصوص حاکی از نقصان کمی عرضه نفت

است. در آوریل ۱۹۷۷، پرزیدنت کارتر اظهار داشت که چنین ناپایی میتواند یک «فاجعه ملی» برای ایالات متحده امریکا باشد. البته برای اروپا و ژاپن با توجه به اینکه نمی توانند با اندازه امریکا نیروهای انرژی را داشته باشند، این تهدید بسیار جدی تر خواهد بود.

دومین نتیجه ای که امروز در سطح وسیعی مورد تایید قرار گرفته اینست که پس از یک دوره طولانی از فراوانی و خودکفائی، جهان وارد مرحله جدیدی از تحول در زمینه انرژی میگردد: یعنی عبور از مرحله نفت بعنوان یک منبع انرژی مسلط به سوی سایر منابع انرژی که بر مراتب گرانتر از نفت هستند.

منابع اخیر نمی توانند در دسترس قرار گیرند مگر به قیمت تلاش های عظیم در زمینه تکنولوژی و سرمایه گذاریهای کلان

که تا چند صد میلیارد دلار تخمین زده می شود. برای اینکه این سرمایه گذارها از نظر اقتصادی مقرون بصرفه باشد، باید قیمت های انرژی و خصوصا قیمت نفت افزایش یابد. اگر مسائل را از این دیدگاه بررسی نمایم، دیگر مسئله قیمت نفت نمی تواند يك موضوع ساده چانه زدن یا رابطه بین قدرت های تولید کنندگان و مصرف کنندگان باشد. مسئله جدید و بسیار مهمی که باید روی آن تاکید کرد اینست که با توجه به خطر کمیابی، اکنون قیمت های نفت بعنوان وسیله ای اساسی جهت جلوگیری از بروز این خطر و استفاده از منابع انرژی لازم برای بشریت درآمده است. نادیده گرفتن این مسئله و تصور اینکه ادامه افزایش قیمت نفت بعنوان تهدیدی برای کشورهای صنعتی است نه تنها عدم توجه به منافع ملی کشورهای عضو اوپک را نشان میدهد، بلکه منافع حیاتی و درازمدت کشور های مصرف کننده را نیز از نظر دور میدارد.

سومین و آخرین نتیجه تحقق یافته اینست که از سال ۱۹۷۴، قیمت های نفت خام بیش از ۶۰ درصد قدرت خرید واقعی خود را از دست داده اند، در حالیکه قیمت های مواد تصفیه شده که به مصرف کننده نهائی تحویل داده میشود، همچنان روبه افزایش است. اگر قیمت رسمی فروش نفت خام عرب از نوع سبک شماره ۳۴ API را مبنا قرار دهیم، مشاهده میشود که از بشکه ای ۱۰۸۳ دلار در سال ۱۹۷۴ به ۱۴۲۷۰ دلار در سال ۱۹۷۸ رسیده یعنی افزایش اسمی معادل ۱۲۳۶ درصد داشته است. در خلال همین دوره میانگین قیمت های مواد تصفیه شده که تحویل مصرف کننده نهائی در کشورهای اروپای غربی گردیده از بشکه ای ۲۵۷۰ دلار به نزدیک بشکه ای ۴۰ دلار رسیده، یعنی افزایشی معادل ۵۵۶ درصد داشته است. بنابراین اختلاف بین قیمت های نفت خام و مواد نهائی برای هر بشکه از ۱۴۸۷ دلار در سال ۱۹۷۴ به ۲۷۳۰ دلار در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته، اختلافی که قسمت اعظم آن بصورت مالیات به خزانه کشورهای مصرف کننده سرآزیر میشود. در این میان، سهم درآمد کشورهای صادر کننده در قیمت های پرداختی توسط مصرف کننده اروپائی از ۳۳٫۳ درصد به ۴۷٫۵ درصد تقلیل یافته، در حالیکه سهم مالیات در کشور های اروپائی از ۳۷٫۴ درصد به ۴۶٫۴ درصد بطور متوسط افزایش یافته، و حتی برای موادی

که شامل مالیات های سنگین میشوند مثل کار - بوران ها، سهم مالیات تا ۷۰ درصد بالا رفته است. اگر در اینجا به گفته يك طنزگوا اشاره کنیم، می گوید: «وقتی يك راننده اروپائی باك بنزین اتومبیلش را پر می کند، در واقع مقداری مالیات آغشته به بنزین می خرد!» این تحول قیمت ها در مورد مواد نفتی تصفیه شده بیشتر در جهت طرز تفکری است که در کشورهای صنعتی رسوخ یافته که مطابق آن، افزایش غیر قابل احتراز قیمت نفت می بایستی از جنبه منافع مالی این کشورها مورد توجه قرار گیرد تا قیمت نفت خام، عملا، وضع مالیات جدید، در حدود ۱۰ دلار برای هر بشکه، بر مواد نفتی تصفیه شده در کشور های اروپائی، از سال ۱۹۷۴ به بعد مساویست با تقریباً دو برابر شدن قیمت های اوپک.

يك منبع تشنج دائمی

سعی ممالک صنعتی برای غصب قسمت اعظم درآمدهای نفتی، از طریق وضع قوانین مالیاتی و تحمیل انجماد قیمت های نفت از سال ۱۹۷۴ به بعد میتواند انعکاس طبیعی ضعف سازمان اوپک تلقی شود. نباید از نظر دور داشت که يك چنین وضعی منبع دائمی تشنج و برخورد با کشورهای صادر کننده نفت و دور از يك راه حل مسئله جهانی انرژی است. نه فقط به این دلیل که قسمت کوچکی از مالیات های نفتی در کشورهای صنعتی به توسعه منابع جدید انرژی اختصاص یافته، بلکه این قوانین اخذ مالیات سبب ایجاد هیچگونه محرکی برای استفاده بالقوه از منابع انرژی را در سایر مناطق جهان خصوصا ذخایر عظیم نفتی و گازی کشورهای عضو اوپک و سایر کشورهای در حال توسعه نمیشود. سالها مطالبات در این سیاست به وضعیت مبهمی منتهی میگردد که میتواند بوسیله دو مثال زیر روشن شود: اولین مثال در مورد گاز طبیعی است. در موقعیتی که خطر يك کمیابی شدید انرژی در اقیانوس سال ۱۹۸۵ ظاهر میشود، بیش از ۱۴۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در سال در کشورهای عضو اوپک سوخته و کاملاً بهدر میروند، چیزی معادل ۱۱۰ میلیون تن نفت که بیش از مجموع مصرف سالیانه کشورهای فرانسه است. این انهدام منابع به این خاطر است که برنامه های صدور گاز طبیعی کشورهای تولید

کننده توسط ممالک صنعتی با عدم قبول قیمتی معقول که جبران کننده هزینه های استخراج باشد، ترمز و حتی متوقف شده است.

— دومین مثال مربوط به هزینه های اکتشاف نفت میشود که بیش از ۸۰ درصد آن به ممالک توسعه یافته اختصاص دارد، یعنی مناطقی که در آن احتمال کشف منابع نفتی ضعیف، هزینه ها بسیار بالا و قبلا مقدار زیادی کاوش صورت گرفته است. کافی است یادآوری کنیم که در ۴۸۰۰۰۰ چاه اکتشافی حفر شده در ایالات متحده امریکا از ابتدای صنعت نفت تا سال ۱۹۷۵، ۱۵۴ میلیارد بشکه نفت کشف شده، در حالیکه از فقط ۲۰۰۰ چاه حفر شده در خاور میانه حدود ۵۰۰ میلیارد بشکه نفت بدست آمده است یعنی نسبتی معادل ۱ به ۷۸۰.

برای روشن کردن وضعیت مبهم فعلی و موقعیت پر از بیم و هراس آینده، مثالهای دیگری نیز میتوان آورد. از برنامه کارتر در ایالت متحده امریکا که بگذریم، امروزه هیچیک از کشورهای بزرگ وارد کننده انرژی نمی تواند برای مقابله با کمیابی قابل پیش بینی عرضه نفت نقشه ای کم و بیش عملی داشته باشد.

تجربه سالهای اخیر بخوبی ثابت می کند که کوشش و تلاش های کشورهای عضو سازمان بین المللی انرژی برای ذخیره انرژی، متوقف کردن واردات و توسعه انرژی اتمی نه تنها کافی نبوده بلکه مایوس کننده نیز بوده است. تجربه همچنین نشان میدهد که مسئله جهانی انرژی بدون اصلاح قیمت های نفت و بدون يك همکاری واقعی از جانب تمام کشورهای ذینفع، خصوصا کشورهای عضو اوپک که امروزه نزدیک ۹۰ درصد صادرات نفتی و ۷۰ درصد ذخایر نفتی و ۴۰ درصد ذخایر گاز در جهان را در برمیگیرند، امری غیر قابل تصور بشمار میرود. در اینجا باید اشاره کرد که چنین همکاری، مستلزم کنار گذاشتن سیاست کهنه بی اعتمادی و بدگمانی، تجزیه وضعی که عملا تا بحال در مورد کشورهای عضو اوپک اعمال شده، و پذیرفتن این کشورها بعنوان شرکای واقعی و تمام عیار میباشد. در حقیقت در زمینه انرژی هم مثل سایر مسائل در سایه همکاری و هماهنگی است که منافع متعادل و متقابل طرفین یعنی تولید کنندگان و مصرف کنندگان می تواند به بهترین وجه تامین گردد.